

فصلنامهٔ لسان مبین (پژوهش ادب عربی)  
(علمی - پژوهشی)  
سال سوم، دورهٔ جدید، شمارهٔ هشتم، تابستان ۱۳۹۱، ص ۷۹ - ۵۸

ولادت حضرت علی (ع) در خانه کعبه  
از دیدگاه اندیشمندان و شاعران مسیحی عرب در دوران معاصر\*

مریم حکمت نیا  
دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان،  
دکتر جعفر دلشاد  
استادیار دانشگاه اصفهان،

### چکیده

آثار ادبی پرشماری از سپیده دم ولادت علی بن ابی طالب (ع) تاکنون در مدح و شرح حوادث زندگی و کمالات وجودی آن حضرت پدید آمده است که بسیاری از این آثار نه تنها در عرصه نثر و نظم شیعی، حتی در ادبیات عرب مسیحی برجسته و درخشان و از نظر لطافت‌های معنایی و زیباییهای لفظی قابل توجهند. این مقاله با پژوهش در آثار ادیبان معاصر مسیحی نظیر جورج جرداق، عبدالمسیح انطاکی، جوزیف الهاشم، نصری سہلب، بولس سلامه و ... پیرامون ولادت آن حضرت، برخی از این آثار را بررسی نموده و با نظم و دسته بندی برخی از سرفصلها، نقاط عطف این حادثهٔ حیرت انگیز را برگزیده و در تماشگاه نگاه این ادیبان تحلیل نموده است. برخی از ابعاد حادثه ولادت آن حضرت نظیر چگونگی و چرایی شکافته شدن دیوار کعبه، ساطع شدن انوار و برخی دیگر از اسرار و مقارنات آن ولادت مبارک از جمله مواردی است که در این مقاله با توجه به ادبیات عرب مسیحی و با رویکرد توصیفی - تحلیلی بررسی شده است.

کلمات کلیدی: ولادت امام علی (ع)، خانهٔ خدا، ادبیات معاصر عرب، شاعران مسیحی.

\* - تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۰۴/۱۵ تاریخ پذیرش نهائی: ۱۳۹۰/۱۱/۱۶

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: hekmatnia290@yahoo.com

مقدمه: نگاهی گذرا به گستره فعالیت مسیحیان عرب در راستای شناخت علی<sup>(ع)</sup>

بی گمان هر اندیشمندی که صفحات تاریخ اسلام را ورق بزند، در صفحات اولیه اش ناگزیر با نام علی<sup>(ع)</sup> مواجه می شود و شخصیت کاریزماتیک آن حضرت، او را به تأمل درباره اش فرا می خواند.

از جمله کسانی که نام علی<sup>(ع)</sup> و عظمت غیرقابل وصف او، آنها را به دنبال خود کشیده و به تحقیق و تفحص واداشته است تاجایی که با تألیف کتب و نظم اشعار فراوان در معرفی او کوشیده اند، مسیحیان عرب زبان هستند.

بیشتر این مسیحیان در لبنان یا یکی دیگر از کشورهای اسلامی زندگی می کردند و به سبب همزیستی مسالمت آمیز با مسلمانان طی سالهای متمادی، برای مقدسات اسلامی احترامی ویژه قایل بوده و هستند. آنها غالباً از ملی گرایان یا استقلال طلبان یا آزاد اندیشان عربند که برای به دست آوردن عوامل و اسباب وحدت آفرین، و تقویت روحیه عربی، و یا دمیدن افکار انسانی در آن، به دنبال یافتن ریشه های عرب در تاریخ اسلام و قبل از آن به مطالعه و تحقیق روی آورده اند. اما در این میان با افکار علی<sup>(ع)</sup> آشنا شده و او را شخصیتی برجسته و منحصر به فرد یافته اند که نه تنها در دنیای عرب و اسلام؛ در جهان انسانیت نیز بی نظیر است.

امام علی<sup>(ع)</sup> از دید این نویسندگان، از نظر ظاهری، انسانی است مانند انسانهای دیگر؛ ولی از ویژگیهایی برخوردار است که او را از دیگر انسانها متمایز می کند. او جامع فضایی است که تنها در انسان کامل و آرمانی مکتبهای انسانی جهان یافت می شود؛ فضایل و کمالاتی که اگر فقط یکی از آنها در انسانی وجود داشته باشد، تا آخر عمر برایش نشان افتخار و سند جلال و عظمت محسوب می گردد؛ در حالی که خداوند همه آنها را به قدرت لایزال و اراده و خواست الهی، معجزه آسا در وجود علی<sup>(ع)</sup> جمع کرده است؛ از این رو علی<sup>(ع)</sup> نمونه کمال انسانی از سوی آنان، معرفی شده است.

جوزیف الهاشم، ادیب، شاعر، دانشمند مسیحی و سیاستمدار لبنانی است که مدتی نیز منصب وزارت لبنان را عهده دار بود و مقالاتی متعدد درباره علی<sup>(ع)</sup> نوشته و دیوان شعری نیز در مدح ان حضرت با نام «علویات، قصاید من وحی الإمام» سروده است، می گوید:

تَجَسَّدَتْ كُلُّ أَوْصَافِ الْكَمَالِ بِهِ      فِي وَمَضٍ سَاعِدِهِ الْإِعْصَارُ وَالْغَضْبُ  
الصَّفْحُ وَالْعَفْوُ بَعْضٌ مِنْ مَأْثَرِهِ      وَبَعْضُهُ الْبِرُّ أَمْ مِنْ بَعْضِهِ الْأَدَبُ  
مَحَجَّةُ النَّاسِ، أَفْضَاهُمْ وَأَعْدَلُهُمْ      أَذَقُّ، أَنْصَفُ، أَدْعَى فَوْقَ مَا يَجِبُ

( الهاشم، ۱۴۲۰: ۳۴)

«تمام اوصاف کمال در وجود علی<sup>(ع)</sup> تجسم یافته است، در برق بازوی او تندباد و خشم جلوه می کند.

گذشت و بخشش، قسمتی از محسنات او است، و بخش دیگرش احسان و نیکوکاری و بخشی نیز هنر ادبی او است.

او جاده هدایت مردم، و قویترین قاضی، عادلترین، دقیقترین و منصفترین انسانها است. بدین ترتیب او علی<sup>(ع)</sup> را تبلور تمام اوصاف کمال و تجسم تمام ارزشهای انسانی معرفی می کند و سپس به برشمردن آن اوصاف در ابیات بعد می پردازد. از این رو، هیچکس را جز خدا و پیامبر خاتم برتر از علی نمی داند؛ چنانکه در قصیده ای به نام «أهل البيت»، خطاب به امام حسین<sup>(ع)</sup> می گوید:

يَا بَنَ الْعَلِيِّ! وَمَنْ يَعْلُو الْعَلِيَّ سَوَى  
وَأَحْمَدٌ فِي ذُنَى الْإِسْلَامِ قَدْ خَتَمَتْ  
إِثْنَيْنِ: رَبُّكَ فَوْقَ الرَّسْلِ كُلِّهِمْ  
بِهِ التُّبُوَّةُ، كَفُّ الْحَاكِمِ الْحَكْمِ  
(همان: ۵۸)

«ای پسر علی! و چه کسی است که بتواند از علی<sup>(ع)</sup> برتر باشد؟ غیر از دو کس: خدا که مشرف بر همه پیامبران است، و حضرت محمد<sup>(ص)</sup> که دست الهی به وسیله او پیامبری را پایان داده است».

همچنین «بولس سلامه»، نویسنده بزرگ مسیحی و شاعر حماسه سرای معاصر عرب، که علی<sup>(ع)</sup> را قهرمان حماسه های اسلامی خود قرار داده، او را به عنوان عالیترین درجه کمال بشری معرفی می کند و «سید البلغاء، و فارس الإسلام، و سدرة المنتهی فی الکمال الإنسانی» می داند. (سلامه، ۱۴۲۵: ۲۷۷)؛ کسی که درباره اش فقط می تواند چنین اظهار نظر کند که خداوند با دست با کفایت خودش وجود او را تراشیده است تا به وسیله او بهترین پیامبرش را یاری رساند:

هاشِمِيٌّ صَافِي الْفِرْنَدِ، بَرَاهُ  
فِي خِضَمٍّ مِنَ الضِّيَاءِ رَحِيْبِ  
اللَّهُ نَصْرًا لِمُصْطَفَى أَنْبِيَائِهِ [...]  
صَبَّ فِيهِ الْإِلَهُ فَيَضُ بِهَائِهِ  
وَهْدَى لِلنُّفُوسِ إِنْ ضَلَّ تَائِهِ  
(مؤسسة الحكمة، ۲۰۰۹: ۲۶۱)

یعنی «او گذشته از این که از نسل هاشم و دارای ویژگیهای روحی و اخلاقی خاندان بنی هاشم است؛ شمشیری بی نظیر است که به دست خداوند صیقل خورده، و اقیانوسی بی کران نیز است که خداوند انوار فیوضات و ارزشهای الهی خود را در وجود او گنجانده است. به همین دلیل است که او از حیظه زمان و مکان فراتر آمده است».

«علی العصور»؛ یعنی علی در همه عصرها شناخته می‌شود. در واقع، این در بین مفکران و ادبای مسیحی در دوران معاصر عربی عمومیت دارد که آنها علی<sup>(ع)</sup> را منحصر به یک دوره تاریخی نمی‌دانند؛ بلکه شخصیتی عظیم و فراتر از زمان و مکان به حساب می‌آورند. غالباً مشاهده می‌شود که در برابر این همه عظمت، حیرت زده از خود می‌پرسند: چگونه انسانی می‌تواند به این حد از کمال برسد که از مرز دین، وطن، زمان و مکان بگذرد و شخصیتی کامل، منحصر به فرد، جهانی و جاودانه گردد؟

نصری سلهب که یکی از شخصیت‌های مسیحی عرب بوده و برای همزیستی مسالمت آمیز مسلمانان و مسیحیان تلاش فراوان به کار بسته و در شناساندن سیمای واقعی و صلح آمیز اسلام، و رفع جهالت جامعه مسیحی نسبت به اسلام، تألیفاتی ارائه داده، و در کتابی به نام «فی خطی محمد<sup>(ص)</sup>»، به دفاع مستدل از اسلام پرداخته است، در کتاب دیگرش با عنوان «فی خطی علی<sup>(ع)</sup>» بارها و بارها عظمت علی<sup>(ع)</sup> را از خلال اوصاف و فضایلش ستوده است؛ مثلاً درباره یکی از ویژگی‌های شخصیتی حضرت؛ یعنی خلود و جاودانگی، می‌گوید:

«فيا أبا الحسن! ففتشت في الدنيا عن سير خلودك، فلم أجد عند أهل الأرض جواباً أعلك من أبناء السماء؟» (سلهب، ۱۴۳۱: ۳۷۲)

«أیكون الله يوم ولدت قد أفرغ في روحك بعضاً من روحه وإلا كيف استطعت أن توقف الزمن؟» (همان: ۳۷۴)

«حياتك سفير قداسته لو يقرأه البشر ويعيشونه، لاستحالت قلوبهم قطعاً من سماء» (همان: ۲۷۷).

«ای ابا الحسن! برای پی بردن به اسرار جاودانگی تو دنیا را جست و جو کردم؛ ولی در میان اهل زمین پاسخی نیافتم. آیا تو از فرزندان آسمانی؟...»

آیا آنگاه که به دنیا آمدی خداوند بخشی از روح خود را در روح تو فروریخت؟ وگرنه چگونه توانستی زمان را متوقف کنی؟...»

زندگی تو، کتابی مقدس است که اگر انسانها آن را بخوانند، و با آن زندگی کنند، قلبهایشان به قطعه ای از آسمان تبدیل خواهد شد.

سپس بعد از ایراد سؤالهای مکرر که حاکی از حیرت او در برابر اسرار عظمت و جاودانگی علی<sup>(ع)</sup> است، گویی که راه حل مشککش را یافته، و به پاسخ سؤالش رسیده، و سری از اسرار جاودانگی او را در ارتباط تنگاتنگ او با خدا جستجو می‌گوید:

«ذلك هو سير خلودك يا علي، لأنك حي بالله والله حي فيك» (همان: ۲۷۷)

«این همان رمز جاودانگی توست، ای علی! زیرا تو با خدا زنده ای، و خدا در تو زنده است.»

در حقیقت، زندگی علی<sup>(ع)</sup> پر از رمز و رازهایی سر به مهر است که هر یک از آنها توانسته است برای ادبای مسیحی سؤال انگیز باشد و ذهن آنان را به خود مشغول سازد، تا جایی که برای گشودن آن مهرها، از منطق اهل زمین نومید گشته، به اراده و مشیت خداوند متوسل شده اند، و پاسخ آن را در ماورای الطبیعه و شخصیت فوق بشری او یافته اند که به عنوان نعمتی از جانب خدا به او عطا گشته است؛ نعمتی که هر یک از مسیحیان آن را به نامی خوانده اند؛ به عنوان مثال، بولس سلامه آن را «گنج» (سلامه، ۱۴۲۳: ۳۷) و نصری سلهب آن را «اکسیر عظمت و جاودانگی» (سلهب، ۲۰۱۰: ۳۷۹) و در جایی دیگر آن را «حیاء» نامیده است که در پرتو همین نعمت، ولادت علی<sup>(ع)</sup> در خانه خدا رقم خورده است. اهمیت نگاه شاعران مسیحی عرب زبان به بزرگان یا ائمه شیعه و نوع توصیفات آنها نه تنها بازنمایی جهان بینی آنان، از منظری دیگر نشانه حقانیت و عظمت امامان شیعه از جمله حضرت علی است و واکاوی این نگاه و تبیین جهان نگری شاعران یادشده می تواند بازگو کننده بسیاری از حقایق مذهب تشیع باشد.

## ۲. اشتراکات لفظی، معنایی و تصویری ادبای مسیحی عرب زبان درباره ولادت علی<sup>(ع)</sup>

### ۲.۱ بررسی دیدگاههای سه حماسه سرای مسیحی در باب ولادت علی<sup>(ع)</sup> در کعبه

در حدیثی از سعید بن جبیر، به نقل از سعید بن قعبن آمده است که «من و عباس بن عبد المطلب و عده ای از قبیله عبد العزی روبه روی خانه خدا نشستیم بودیم که فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین در حالی که نه ماهه بار دار بود و درد زایمان داشت پیش آمد و دست به دعا گشود و گفت: خدایا من به تو و به پیامبران و کتابهای تو ایمان دارم و سخن جدم ابراهیم خلیل الرحمان را تصدیق می کنم و می دانم که او خانه تو را بنا نهاد. پس به حق این خانه و به حق فرزندی که در بطن من است از تو می خواهم که زایمانم را آسان گردانی.

و ما ناگهان متوجه شدیم که خانه خدا شکاف خورد، فاطمه وارد خانه، و از چشمان ما پنهان گشت، و دیوار خانه بسته شد. آنگاه ما به دنبال کلید خانه رفتیم و هرچه سعی کردیم در را باز کنیم، باز نگشت و دانستیم که این حادثه کاری خدایی بود.

چهار روز بعد، فاطمه در حالی که امیرالمؤمنین را در دست داشت، از خانه بیرون آمد...» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۳۵: ۸۰)

بسیاری از ادبای مسیحی این ولادت را یکی از موتیوهای کلیدی اشعار خود قرار داده، و با تصریح به انشقاق دیوار کعبه، ورود فاطمه بنت اسد و ولادت علی<sup>(ع)</sup> و معجزه آسا بودن این حادثهٔ عظیم را در اشعار خود به تصویر کشیدند و با نگرشی عرفانی تحلیل کردند. افزون بر آنها، سه تن از شاعران ملحمه‌نویس مسیحی عرب زبان در دوران معاصر؛ به نامهای «عبدالمسیح الانطاکی»، «بولس سلامه» و «جورج شکور» علی<sup>(ع)</sup> را قهرمان حماسه‌های خود قرار دادند، به فیض نام بلندآوازهٔ او و یادکرد معجزهٔ تولد آن حضرت، به شکوه اشعار حماسی خود افزودند.

جورج شکور که دیوانش «ملحمة الامام علی<sup>(ع)</sup>» را با این ولادت آغاز کرده، چنین می‌سراید:

شُقَّ الْجِدَارُ الْمُسْتَجَارُ	وَأَحَاطَ حُرْمَتَكَ الْفَخَارُ
الْكَعْبَةُ الزَّهْرَاءُ زَاهِدْ	يَهُ وَلِلَّهِ اقْتِدَارُ
وَدُعَاءُ فَاطِمَةَ يُجَا	بُ عَشِيَّةَ الدُّنْيَا انْتِظَارُ
وَلَدَتَكَ فِي الْبَيْتِ الْحَرَا	مُ وَكَانَ مَنْ شَهِدُوا وَحَارُوا
اللَّهُ أَكْبَرُ يَا عَلِيَّ	يُ وُلِدْتَ وَالنَّحْمَ الْجِدَارُ

(شکور، ۲۰۰۷: ۱۳)

او با تکیه بر شکاف ناگهانی دیوار مستجار، توانسته است شگفتی این واقعه را ترسیم نماید. سپس به اجمال، به تجلی قدرت خدایی در این واقعه اشاره کرده، کعبه را غرق در افتخار و مباحثات می‌بیند که به میلاد علی در درون خود می‌بالد. شکور، دعای فاطمه بنت اسد را نیز نادیده نمی‌گیرد؛ بلکه استجابت دعای او را در کنار استجابت دعای تمام اهل جهان می‌بیند که در شبی تاریک به انتظار این مولود مسعود نشسته‌اند و برای تولدش لحظه شماری می‌کنند. آنگاه با تکبیری - که حاکی از عظمت و جلال این امر خدایی و شگفتی او از باز و بسته شدن مجدد دیوار خانه است - ابیاتش را خاتمه می‌دهد.

عبدالمسیح الانطاکی که اولین ملحمه‌علوی را در دوران معاصر عرب سروده است، جزئیات این ولادت را نیز از نظر دور نداشته و آنها را به طور مشروح بیان کرده است؛ چنانکه می‌گوید:

فِي رَحْبَةِ الْكَعْبَةِ الزَّهْرَا قَدِ انْبَثَقَتْ	أَنوَارُ طِفْلِ وَصَاءَتِ فِي مَغَانِيهَا
وَاسْتَبَشَرَ النَّاسُ فِي زَاهِي وَلادِيهِ	قَالُوا السُّعُودُ لَهُ لَائِدٌ لَاقِيهَا
قَالُوا: ابْنُ مَنْ؟ فَأَجِيبُوا إِنَّهُ وَوَلَدٌ	مِنْ نَسْلِ هَاشِمٍ مِنْ أَسْمَى ذَرَارِيهَا
هُنَا أبا طَالِبَ الْجَوَادِ وَالِدَهُ	وَالْأُمَّ فَاطِمَةَ هُنَا نُهْنِيهَا

إِنَّ الرُّضِيعَ الَّذِي شَامَ الضِّيَاءَ بَبِيٍّ      سِ اللَّهِ عِزَّتُهُ لَا عِزَّ يَحْكِيهَا  
(الانطاکی، ۱۴۱۱: ۵۲)

او به انوار قدسیه‌ای اشاره می‌کند که در اندرون کعبه از چشمه وجود آن کودک جوشیده و در فضای وسیع اطراف کعبه پرتو خود را افکنده است؛ تا جایی که مردم متوجه آن انوار تابناک در آن شب سرنوشت ساز شده، میمنت و مبارکی آن را دریافته، و درباره این مولود خوش یمن با یکدیگر به گفت و گو پرداخته‌اند. او با استفاده از اسلوب حوار، تعجب و شگفت زدگی مردمی را ترسیم کرده که آن انوار را به چشم خود دیده‌اند و با تعجب از یکدیگر می‌پرسند: فرزند کیست؟ و جواب می‌شنوند: او از نسل هاشم و از عالیترین و شریفترین ذریه اوست. پس بشتابید تا به پدرش ابوطالب که موسوم به بخشندگی و کرم است و به مادرش فاطمه تبریک و تهنیت گوئیم؛ زیرا فرزندی شیرخوار که چنین انواری را در خانه خدا تابانده است، دارای عزتی است که هیچ عزتی را یارای برابری با آن نیست.

**انطاکی** سخنش را به همین جا ختم نمی‌کند؛ بلکه ضمن بیان شکوهمندی واقعه به شمردن مناقب علی<sup>(ع)</sup> می‌پردازد، سپس چگونگی نامگذاری او را یاد آوری می‌کند که مادرش با توجه به عضلات و جثه قوی این کودک، او را «حیدر»؛ نامید، و پدرش با درک بالندگی و رفعت شأنش، او را «علی» نام نهاد. پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> نیز سال ولادت او را «عام البرکه» نامید؛ زیرا از همان سال بود که مقدمات نزول وحی برای آن حضرت فراهم شد، و گوش پیامبر گرامی اسلام شنوای صداهایی از طبیعت و ماورای طبیعت شد:

وَعَامٌ مَوْلِدِهِ الْعَامُ الَّذِي بَدَأَتْ      بَشَائِرُ الْوَحْيِ تَأْتِي مِنْ أَعَالِيهَا  
فِيهِ الْحِجَارَةُ وَالْأَشْجَارُ قَدْ هَتَفَتْ      لِلْمُصْطَفَى وَهُوَ رَائِيهَا وَصَاغِيهَا  
(الانطاکی، ۱۴۱۱: ۵۳)

انطاکی همچنین رسول اکرم<sup>(ص)</sup> را یاد می‌کند که با شادمانی وافر در شب ولادت علی<sup>(ع)</sup> فرمودند: «لَقَدْ وُلِدَ لَنَا اللَّيْلَةَ مَوْلُودٌ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيْنَا بِهِ أَبْوَابًا كَثِيرَةً مِنَ النِّعْمَةِ وَالرَّحْمَةِ» (ابن ابی الحدید، ج ۴: ۱۱۵)؛ یعنی امشب برای ما فرزندی متولد شده است که خداوند به وسیله او درهای بسیاری از نعمت و رحمت را بر ما خواهد گشود.  
از این رو می‌گوید:

وَإِذْ دَرَى الْمُصْطَفَى فِيهِ وِلَادَةَ مَوْ      لِأَنَا الْعَلِيِّ غَدَا بِالْبُشْرِ يُطْرِيهَا  
وَبَاتَ مُسْتَبْشِرًا بِالطُّفْلِ قَالَ بِهِ      لَنَا مِنَ النُّعْمِ الرَّهَاءِ ضَافِيهَا  
(الانطاکی، ۱۴۱۱: ۵۳)

اما صاحب ملحمه عید الغدیر- که اشعارش از شیفتگی به شخصیت علی<sup>(ع)</sup> حکایت دارد و از بعد عاطفی عمیقی برخوردار است- جریان ولادت را از اولین لحظه‌ای که درد زایمان بر فاطمه بنت اسد عارض شده، پیگیری می‌کند. او فاطمه را می‌بیند که از درد بر خود می‌پیچد، و صدای آرام، حزین و درد آلود خود را به گوش شبی تاریک و طولانی می‌رساند؛ در حالی که در دلش امیدی موج می‌زند و آن زن آزاده را به سوی کعبه می‌راند؛ تا از پرده کعبه بیاویزد و به خانه‌ای متوسل شود که در پیش آمدها و مشکلات زندگی، پناه بندگان و پلی بین خالق و مخلوق است. او می‌گوید:

سَمِعَ اللَّيْلُ فِي الظَّلَامِ المَدِيدِ	هَمْسَهُ مِثْلَ أَنَّهُ المَفْؤُودِ
مِنْ خَفِيِّ الأَلَامِ وَالكَبْتِ فِيهَا	وَمِنْ البُشْرِ والرَّجَاءِ السَّعِيدِ
خُرَّةً ضَامَهَا المَخَاضُ فَلَاذَتْ	بَسْتَارَ البَيْتِ العَتِيقِ الوَطِيدِ
كَعْبَةَ اللهِ فِي الشُّدَائِدِ تُرَجَّحِي	فَهِيَ جَسْرُ العَبِيدِ لِلْمَعْبُودِ

(سلامه، ۱۴۲۳: ۳۶)

اشعار بولس سلامه از ویژگی خاصی برخوردار است. او شب و روز، زمین و آسمان، و ستارگان را در تفاعلی عجیب و هماهنگ با فاطمه بنت اسد می‌بیند: شب، صدای درد آلود و محزون او را می‌شنود و پناه بردن او را به خانه خدا مشاهده می‌کند، فاطمه آن قدر صبر می‌کند که شب تاریک و طولانی از پا در آید و خسته شود و از فرط خستگی به نفس نفس افتد. طولی نمی‌کشد که ستاره‌ای در کرانه آسمان بپا می‌خیزد و با تیری نورانی، شب را که کنایه از ظلمها و ظلمتهاست مورد هدف قرار می‌دهد و خودش پیش می‌رود و به خانه خدا نزدیک می‌شود و نورش را در فضا پراکنده می‌کند، آنگاه باران سیل آسای سعادت بر زمین می‌بارد، پرندگان نغمه سر می‌دهند و جهان با شادی و آرامش فاطمه آرام می‌شود و با صدای آواز پرندگان به وجد می‌آید. خانه خدا از فرط شادی لبخند می‌زند و حتی سنگهای آن با سرود شادی و سرور همصدا می‌شوند. همان طور که می‌گوید:

صَبَّرَتْ فَاطِمٌ عَلَى الضَّيْمِ حَتَّى	لَهَتْ اللَّيْلُ لَهْنَةَ المَكْدُودِ
وَإِذَا نَجْمَةٌ مِنَ الأفقِ خَفَّتْ	تَطْعَنُ اللَّيْلَ بالشُّعَاعِ الجَدِيدِ
وَتَدَانَتْ مِنَ الحَطِيمِ وَقَرَّتْ	وَتَدَلَّتْ تَدَلِّيَ العُنُقُودِ
تَسْكَبُ الضُّوءَ فِي الأَثِيرِ دَفِيقاً	فَعَلَى الأَرْضِ وَايِلٌ مِنَ سُعودِ
وَاسْتَفَاقَ الحَمَامُ يَسْجَعُ سَجْعاً	فَتَهَشُّ الأَرْكَانَ لِلتَّغْرِيدِ
بَسَمَ المَسْجِدُ الحَرَامِ حُبُوراً	وَتَنَادَتْ حِجَارُهُ لِلنَّشِيدِ

(سلامه، ۱۴۲۳: ۳۶)



البته روا نیست که اشعار سلامه را درباره پدید آمدن نور در آسمان آن شب، یا اشعار انطاکی را در باب انبثاق انوار علی<sup>(ع)</sup> در کعبه و اطراف آن، حمل بر اغراق و مبالغه کنیم؛ بلکه اینها بیان واقعیهایی است که در کتب سیره و احادیث نیز آمده است؛ از جمله آنها روایتی است که جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر نقل کرده: «لَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتِي وُلِدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، أَشْرَقَتِ السَّمَاءُ بَضِيئًا، وَتَضَاعَفَ نَوْزُ نُجُومِهَا، وَأَبْصَرَتْ مِنْ ذَلِكَ قُرَيْشٌ عَجَبًا، فَهَاجَ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ، وَقَالُوا: قَدْ أَحْدَثَ فِي السَّمَاءِ حَادِثَةً». (مجلسی: ۱۳۶۳، ج ۳۵: ۱۲)

حال، تحلیل این امر که آیا این انوار، انوار مادی بوده که همه اهل زمین آن را مشاهده کرده اند، یا انوار معنوی که افراد خاصی چون اولیا و عرفا، یا کاهنان آن عصر آن را درک کرده و دیگران را از آن آگاه کرده‌اند، از حیطة بحث ما خارج است؛ ولی آنچه در اینجا مهم به نظر می‌آید، این است که بولس سلامه - نویسنده و ادیب مسیحی - این مسائل را به عنوان حوادث شب میلاد حضرت علی<sup>(ع)</sup>، به تفصیل و با رمز و راز، در اشعارش آورده است. حرکت، شور و نشاط، ارتباط بین آسمان و زمین، و تمام اجزای هستی، خود گویای بهم ریختن وضع موجود و به وجود آمدن خیزشی ناگهانی در کره زمین است که از عالم بالا هدایت می‌شود و در کعبه - که پل ارتباط بین عیب و معبود است - متمرکز می‌گردد. فاطمه، نماد آزادگی، مظلومیت و محرومیت - که از کلمه‌های «حره و صبر و کبت و ضیم» بر می‌آید - در حال درد کشیدن و پناه بردن به خدا و مخفی کردن دردهای خویش است؛ ولی دردهایش درد مخاض است که با امید همراه است و مولودی را به دنبال خواهد داشت. از سوی دیگر، خستگی شب، کنایه از رو به پایان بودن تاریکیهای جهالت، و ضعف و ناتوانی آن در برابر فجر جدید است. اشراق ستاره، پرتاب تیر بر پیکر تاریکی و مبارزه آن با ظلمت شب، توسط شعاعی جدید، همه حکایت از برنامه‌ای دارد که از جانب پروردگار عالم طراحی شده و برای هدایت و ارشاد بندگان و رهانیدن آنان از ظلم، ظلام و بندگی غیرخدا، در حال تحقق یافتن است.

دقت و ظرافتی که در اشعار بولس سلامه وجود دارد، ستودنی است؛ مثلاً او در ابتدا، فاطمه و آن ستاره برخاسته از کرانه آسمان را جدا از یکدیگر ترسیم می‌کند؛ ولی هنگام نزدیک شدن او به محل حطیم - که محلی بسیار مقدس بین حجر الاسود و درب کعبه است - آنچنان آن نور را با وجود فاطمه بنت اسد متحد می‌داند که فاعل افعال «تدانت و قرت و تدلت و تسکب» را نمی‌توان تشخیص داد؛ گویا برای هر دو، از یک فعل استفاده کرده است؛ زیرا فاعل آنها، هم می‌تواند «نجمه» باشد که موجودیت حقیقی آن، آسمانی است و نیز می‌تواند «فاطمه» باشد که حامل جسم آن امانت الهی و ستاره پرفروغ ولایت است؛ ظاهراً بولس سلامه به حقیقت نورانی و ملکوتی علی<sup>(ع)</sup> اشاره دارد که از آسمان

اجلال نزول فرموده و در جسد مادیش در بطن فاطمه مستقر شده است. این معنا در روایات شیعه به کرات آمده است؛ از این رو است که از دیدگاه شاعر مسیحی معاصر، در آن روز دو سپیده دمیده است: یکی سپیده صبح مادی و دیگر سپیده صبح علوی:

ذَرَّ فَجْرَانِ ذَلِكَا الْيَوْمَ فَجْرٌ  
لِنَهَارٍ وَآخَرَ لِلْوَلِيدِ

(سلامه، ۱۴۲۳: ۳۷)

پس دمیدن آن سپیده از آسمان، اتحاد او با وجود فاطمه و انتشار آن در فضا، بارش برکات الهی بر زمین، بیدار شدن پرندگان- که نمادهای حریت و آزادی‌اند- همه، می‌توانست نویدی باشد تا کعبه را -که از دید سلامه «جسر العیید للمعبود» است- شاد و مسرور سازد و سنگهای دیوار آن را به غزلخوانی و جابه‌جایی وادارد و تبسم بر لب خانه خدا نشاند. و پرواضح است که منظور شاعر از تبسم خانه خدا، همان شکاف خوردن آن، برای استقبال از نور ولایت و حامل آن است.

دقت و ظرافت اشعار بولس سلامه در تصویرسازی نیز ستودنی است؛ مثلاً او در ابتدا، فاطمه و آن ستاره برخاسته از کرانه آسمان را جدا از یکدیگر ترسیم می‌کند؛ ولی هنگام نزدیک شدن او به محل حطیم- که محلی بسیار مقدس بین حجر الاسود و درب کعبه است- آنچنان از اتحاد نور با وجود فاطمه بنت اسد سخن می‌راند که فاعل افعال «تدانت و قرّت و تدلّت و تسکب» را نمی‌توان تشخیص داد؛ گویا برای هر دو، از یک فعل استفاده کرده است؛ زیرا فاعل آنها، هم می‌تواند «نجمه» باشد که موجودیت حقیقی آن، آسمانی است. و نیز می‌تواند «فاطمه» باشد که حامل جسم آن امانت الهی و ستاره پرفروغ ولایت است؛ ظاهراً بولس سلامه به حقیقت نورانی و ملکوتی علی<sup>(ع)</sup> اشاره دارد که از آسمان اجلال نزول فرموده و در جسد مادی اش در بطن فاطمه مستقر شده است. این معنا در روایات شیعه به کرات آمده است؛ از این رو است که از دیدگاه شاعر مسیحی معاصر، در آن روز دو سپیده دمیده است: یکی سپیده صبح مادی و دیگر سپیده صبح علوی:

ذَرَّ فَجْرَانِ ذَاكَ الْيَوْمَ  
فَجْرٌ لِنَهَارٍ وَآخَرَ لِلْوَلِيدِ

(سلامه، ۱۴۲۳: ۳۷)

پس دمیدن آن سپیده از آسمان، اتحاد او با وجود فاطمه و انتشار آن در فضا، بارش برکات الهی بر زمین، بیدار شدن پرندگان- که نمادهای حریت و آزادی‌اند- همه، می‌توانست نویدی باشد تا کعبه را -که از دید سلامه «جسر العیید للمعبود» است- شاد و مسرور سازد و سنگهای دیوار آن را به غزلخوانی و جابه‌جایی وادارد و تبسم بر لب خانه

خدا نشانده. واضح است که منظور شاعر از تبسم خانه خدا، همان شکاف خوردن آن، برای استقبال از نور ولایت و حامل آن است.

نامگذاری علی<sup>(ع)</sup> نیز توجه بعضی از شاعران و نویسندگان را به خود معطوف کرده و بخشی از اشعار و مطالب آنان را از آن خود کرده است؛ زیرا کاملاً طبیعی به نظر می‌آید که چنین انسان شریفی از نامی خاص هم برخوردار باشد. لذا آنها غالباً به روایتهای تاریخی استناد کرده اند که انتخاب نام «حیدر» را به مادر علی<sup>(ع)</sup> و انتخاب نام «علی» را به پدر او نسبت می‌دهند؛ چنانکه انطاکی می‌سراید:

وَقَالَتِ الْأُمُّ: يَا بُشْرَى بِحَيْدَرَةٍ	بُشْرَى أَبَا طَالِبٍ وَأَفَيْتُ أُسْدِيهَا
أَجَابَهَا: بَلْ عَلِيٌّ إِنِّي لَأَرَأَى	هُ بِالْغَا ذِرْوَةَ الْعَلْيَا وَرَاقِيهَا
اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ تِلْكَ الْفَرَّاسَةِ بِالِ	مَوْلُودِ وَالْوَالِدِ الْمِفْضَالِ رَائِيهَا

(الانطاکی، ۱۴۱۱: ۵۳)

به روایت انطاکی، از آنجا که آثار قدرت و صلابت از پیکر او هویدا بود، از سوی مادر «حیدر»، نام گرفت و به دلیل آثار عظمتی که در سیمای او نمایان بود، از سوی پدر «علی» نام گرفت؛ زیرا ابوطالب از آینده کودک مطلع بود و می‌دانست که او به برترین قلّه علو و رفعت دست خواهد یافت. انطاکی این نگرش ابوطالب را به هوش سرشار او و قدرت آینده نگری او نسبت می‌دهد. بولس سلامه نیز همین معنا را در اشعارش مطرح می‌کند؛ با این تفاوت که آن را نامی مؤید از جانب خدا می‌داند و می‌گوید:

أَسَدًا سَمَّتْ ابْنَهَا كَأَبِيهَا	لَبْدَةُ الْجَدِّ أهدَيْتْ لِخَفِيدِ
بَلْ عَلِيًّا نَدَعُوهُ قَالَ أَبُوهُ	فَاسْتَفَزَّ السَّمَاءَ لِلتَّأَكِيدِ

(سلامه، ۱۴۲۳: ۳۷)

فاطمه او را به نام پدر خودش «اسد» نامید؛ ولی ابوطالب او را «علی» نام نهاد و آسمان در تأیید این نام به وجد آمد و بر آن صحنه گذاشت. روایات تاریخی نیز همین نکته را تأیید می‌کند؛ زیرا در جنگ خیبر که علی<sup>(ع)</sup> در برابر مرحب یهودی قرار گرفت و مرحب رجز می‌خواند که «أَنَا الَّذِي سَمَّيْتَنِي أُمِّي مَرْحَبًا»، علی<sup>(ع)</sup> در پاسخ او گفت: «أَنَا الَّذِي سَمَّيْتَنِي أُمِّي حَيْدَرَةً». (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۳۵: ۶۷)

و اما درباره انتخاب نام مقدس «علی»، در احادیث شریف، هم به مادر و هم به پدر او نسبت داده شده است؛ که گویا این نام را الهامی از عالم بالا شنیده و یا تلقی کرده‌اند؛ مثلاً در حدیثی آمده است که فاطمه بنت اسد در روز چهارم از کعبه بیرون آمد؛ در حالی که امیر المؤمنین را در آغوش داشت و می‌گفت: «خداوند مرا بر تمام زنانی که قبل از من بودند

برتری داد؛ زیرا حضرت آسیه خداوند را در پنهانی و در جایی که محل مناسبی برای پرستش خدا نبود، عبادت کرد، و حضرت مریم نخل خشکیده را تکان داد تا رطب تازه میل کند؛ ولی من داخل بیت الله الحرام شدم و از میوه‌های بهشتی تناول نمودم و وقتی خواستم از آنجا بیرون آیم صدایی از غیب شنیدم که می‌گفت: «ای فاطمه نام او را علی بگذار. خداوند علی اعلی می‌گوید که من نام او را از نام خودم برگزفتم و او را با ادب خودم بار آوردم و او را بر علوم پنهان خودم آگاه گردانیدم. او بتهایی را در خانه من می‌شکند و بر نام خانه من اذان سر می‌دهد، مرا تمجید و تقدیس می‌کند. خوشا به حال کسی که او را دوست داشته و مطیعش باشد، و وای به حال کسی که دشمنش دارد و نافرمانی‌اش کند.» (صدوق، ۱۲۸۶: ج ۱: ۱۳۵)

در هر حال، به شهادت تاریخ، علی (ع) توانست هر دو نام را به بهترین نحو در تمام ابعاد زندگی‌اش تحقق بخشد. او قدرت فوق العاده و صفت حیدریت خود را در راه خدا و در خدمت خداوند علی اعلی در آورد؛ از این رو، عالم ملک و ملکوت را تحت الشعاع خود قرارداد و به درجه‌ای از علو دست یافت که در میان ساکنان علیین، بالاترین مقام را حائز گشت؛ انطاکی به این معنا اینگونه اشاره کرده است:

قَدْ حَقَّقَتْهَا اللَّيَالِي بِالْوَلِيدِ، فَأَمَّ سَيِّ بَيْنَ أَهْلِ الْعَالَا وَالْمَجْدِ عَلَيْهَا  
(الانطاکی، ۱۴۱۱: ۵۳)

همان نامی که بعد از او سمبل قدرت و فضیلت و کمال گشت و در همه عصرها و بین ادیان و مذاهب مختلف جهان نام علی قرین عظمت و جاودانگی شد؛ تا جایی که امروزه، در عصر حاضر شاهدیم که قاضی و دانشمند مسیحی دربارهٔ این نام مقدس می‌سراید:

ذَلِكَ اسْمٌ تَنَاقَلَتْهُ الْغِيَابِي وَرَوَاهُ الْجُلُمُودُ لِلْجُلُمُودِ  
يَهْرَمُ الدَّهْرُ وَهُوَ كَالصُّبْحِ بَاقٍ كُلَّ يَوْمٍ يَأْتِي بِفَجْرٍ جَدِيدٍ  
(سلامه، ۱۴۲۳: ۳۷)

یعنی، «آن، نامی است که تمام ذرات جهان در انتشار آن خواهند کوشید تا آن را به گوش همه برسانند؛ و حتی آنگاه که پیری و کهولت بر جهان عارض شود، او همچنان مانند صبح باقی خواهد ماند؛ تا هر روز فجری نو بیافریند و صبحی جدید پدید آورد.»

پس بعید نیست اگر مسیحی دیگری چون جوزیف الهاشم آن نام را بهترین و زیباترین نام معرفی کند:

نِعْمَ الْعَلِيُّ وَ نِعْمَ الْإِسْمُ وَاللَّقَبُ يَا مَنْ بِهِ يَشْرَبُ الْأَصْلُ وَالنَّسَبُ  
(الهاشم، ۱۴۲۰: ۳۱)

## ۲،۲ نازیدن کعبه به مولود خویش

نکته حائز اهمیت دیگری که در اشعار سه حماسه سرای مسیحی به چشم می‌خورد، حقیقتی است که در سه بیت ذیل به آن اشاره شده است:

\*\*\*بَسَمَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ حُبُوراً وَتَنَادَتِ حِجَارُهُ لِلنَّشِيدِ (سلامه، ۱۴۲۳: ۳۷)

\*\*\*الْكَعْبَةُ الزَّهْرَاءُ زَاهِيَةٌ وَلِلَّهِ اِقْتِدَارُ (شکور، ۲۰۰۷: ۱۳)

\*\*\*فِي رَحْبَةِ الْكَعْبَةِ الزَّهْرَاءِ قَدْ اِنْتَبَقَتْ اَنْوَارُ طِفْلِ وَضَاءَتِ فِي مَغَانِيهَا (أنطاکی، ۱۹۹۱: ۵۲)

در بیت اول، بولس سلامه کعبه را غرق در شادی و سرور می‌بیند؛ تا جایی که سنگهای آن به وجد آمده، سرود سرداده اند، و برای استقبال از علی<sup>(ع)</sup> لبخند بر لب خانه خدا نشسته، سنگها جابه‌جا شده، دیوار از هم باز می‌شود.

در بیت دوم، جورج شکور کعبه را با همه شکوهش که نشان دهنده قدرت الهی است در اوج بالندگی می‌بیند که به ولادت علی<sup>(ع)</sup> در خودش می‌بالد و فخر می‌فروشد. در بیت سوم، عبدالمسیح انطاکی انوار پرتالو علی<sup>(ع)</sup> را مشاهده می‌کند که کعبه را علی‌رغم شکوه و درخشندگی‌اش، تحت الشعاع قرار داده و پرتو خود را در اطراف آن گسترده است.

معنی مشترکی که در هر سه بیت مشاهده می‌شود، این است که آنان این ولادت را فخری برای علی<sup>(ع)</sup> ندانسته‌اند؛ بلکه کعبه را در غرور و بالندگی یافته‌اند که به این ولادت می‌نازد. در اینجا لازم است به این پرسشها پاسخ داده شود که آیا این شاعران از باب مبالغه وارد شده‌اند که متناسب با زبان شعری است یا حقیقت را بیان کرده‌اند؟ آیا ولادت علی<sup>(ع)</sup> در کعبه، فخری برای علی است یا برای کعبه؟ برای پاسخ این سؤال کافی است بدانیم که آیا کعبه در نزد خدا با ارزشتر است یا علی<sup>(ع)</sup>؟

واضح است که اگر اصالت را در این عالم به انسان بدهیم و او را اشرف مخلوقات بدانیم که برای هدفی والا آفریده شده است تا عبودیت خدای متعال را در وجود خود و جامعه جهانی تحقق بخشد. همچنین همه چیز این جهان را وسیله و ابزاری بدانیم که برای رسیدن انسان به کمال مطلوب، آفریده شده و در اختیار او قرار گرفته است، درخواهیم یافت که خداوند، انسان را برای مکان نیافریده؛ بلکه مکان را برای انسان آفریده است؛ از این رو

فرموده است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا...» (بقره: ۲۹). «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ...» (جاثیه: ۱۳)

با این بیان انسان مؤمنی که مقام عبودیت خداوند را حائز گشته است، یقیناً با ارزشتر از هر چیزی در این عالم وجود دارد. از امام صادق<sup>(ع)</sup> نیز روایت شده که فرمودند: «المؤمن أعظم حرمةً من الكعبة»؛ حرمت مؤمن از کعبه فزونتر است. (صدوق، ۱۹۹۰: ۹۵)

البته می‌توان مکانی را با مکان دیگر مقایسه کرد؛ همان طور که می‌توان انسانی را با انسان دیگر سنجید؛ مثلاً مکانی که در آن خدا عبادت می‌شود غیر از مکانی است که در آن شیطان عبادت می‌شود، و جایگاهی که انسان معمولی آن را برای پرستش بنا می‌کند غیر از جایگاهی است که پیامبر خدا یا ولی او به فرمان خدا آن را تأسیس می‌کنند، و آنچه شالوده اش بر پایه اخلاص و تقوی ریخته می‌شود، غیر از چیزی است که بر پایه کفر و نفاق بالا می‌رود. زمینی که خود خدا گزینش می‌کند، غیر از زمینی است که غیر او بر می‌گزیند. و کعبه به آن دلیل که زمینش منتخب خداست و آن را پیامبرانی چون ابراهیم<sup>(ع)</sup> و اسماعیل<sup>(ع)</sup> به امر خدا و برای هدفی الهی به پا کرده‌اند از ارزش و حرمتی ویژه برخوردار است که خداوند آن را بر هر عبادتگاه دیگری فضیلت بخشیده است. و سرنوشت آن را با سرنوشت کاملترین دین خود پیوند داده است. حال چرا چنین خانه‌ای اسرارآمیز باید مکان ولادت علی<sup>(ع)</sup> قرارگیرد؟ و با این ولادت بر خود بی‌بالد؟

### ۱،۲،۲ عظمت کعبه و اسرار ولادت علی<sup>(ع)</sup> در آن

بی‌گمان، خانه کعبه از ویژگیهایی برخوردار است که آن را از عبادتگاه‌های دیگر جهان ممتاز می‌کند؛ ویژگیهایی چون:

- اولین خانه‌ای است که برای عبادت خدا ساخته شده است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «  
 إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ.» (آل عمران/ ۳: ۹۶)  
 - حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> برای آماده کردن و احیای آن خانه، فداکاری بی نظیری کرد و همسر و فرزندش را در سرزمینی بی آب و علف، چون مکه مسکن داد و گفت: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ.» (ابراهیم/ ۱۴: ۳۷)

- حضرت ابراهیم هدفی بزرگ و جهانی را دنبال می‌کرد که جز از طریق ایجاد پایگاهی در جزیره العرب به نام کعبه و سکونت دادن همسر و فرزندانش در آن، امکان پذیر نبود؛ از این رو پرده از هدفش برداشته، به خدا عرض کرد: ربنا ليقيموا الصلوه. سپس برای

تحقق هدفش دعا کرده، گفت: «فَأَجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقُهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» (ابراهیم/۱۴: ۳۷)

- حضرت ابراهیم برای جامه عمل پوشانیدن به آن آرمانها، در بوته آزمایشها و امتحاناتی بسیار سخت چون ذبح فرزندش، قرار گرفت؛ تا نشان لیاقت این عمل عظیم را دریافت دارد و آمادگی خود را برای تحقق خواسته‌های الهی به اثبات رساند.

- خداوند که توسط حضرت آدم<sup>(ع)</sup> پروژه عظیم دین الهی را آغاز کرده بود به وسیله حضرت ابراهیم و از همین پایگاه عظیم، آن را برای ثمره‌دهی جهانی مهیا فرمود؛ و مهد ثمرات و نتایج دین خود در روی زمین قرار داد؛ از این رو، مناسکی را بنیان نهاد که بعد از سالیان متمادی برنامه حج آخرین پیامبر و میلیونها مسلمان شد.

- پیامبر گرامی اسلام، علی<sup>(ع)</sup> را بر شانه‌های خود بالا برد و او در تداوم راه ابراهیم (ع) بتها را شکست و کعبه را از لوٹ وجود بتها پاک نمود و بانگ توحید را بلند کرد.

- این خانه، قبله مؤمنان جهان قرار گرفت و به دستور خدا مسلمانان موظف شدند در هر نقطه جهان، هنگام نماز رو به سوی آن کنند. «وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...» (بقره/۲: ۱۴۹)

- حکم حج از سوی آخرین پیامبر تشریح شد و خانه خدا، پایگاه جهانی عالم اسلام اعلام شد، و توانست گذشته از قبله بودن- که روزانه چندین بار توجه جمیع مسلمانان جهان را به خود معطوف می‌کند- سالانه تعدادی قابل توجه از مسلمانان نقاط مختلف جهان را به سوی خود گسیل دارد و بر گرد خود جمع کند تا ضمن تجلیل از این خانه، دین الهی عظمت و شکوه خود را حفظ نماید. «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا». (آل عمران/۳: ۹۷)

تمام این امور نشان می‌دهد که کعبه در درگاه الهی از حرمت و جایگاهی بی‌نظیر برخوردار بوده است؛ از این رو، مولودی هم که به طور معجزه آسا و با اراده و خواست الهی در آنجا متولد می‌شود، باید مولودی مرتبط با اهداف و آرمانهای الهی و در راستای اهداف انبیای عظام به خصوص حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> و حضرت محمد<sup>(ص)</sup> باشد. همین امر است که هر اندیشمندی را به تفکر درباره اش وامی‌دارد و مسیحیانی که به پژوهش درباره اسلام پرداخته‌اند، به راز گشایی از اسرار آن فرا می‌خواند؛ رازهای که در پرسشهای زیر مشهود است:

چرا خداوند ولادت علی<sup>(ع)</sup> را در بلدالحرام و در شهرالحرام و در بیت الحرام قرار داد؟  
چرا بعد از این، کعبه قبله امت آخرین پیام آور الهی قرار گرفت؟

چرا پیامبر گرامی اصرار داشت که کعبه قبله مسلمانان شود: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا». (بقره/۲: ۱۴۴)

چرا حج خانه خدا و طواف بر گرد آن به عنوان یکی از وظایف مسلمانان دانسته شد؟ آیا این واقعه نشان از تداوم حیات دین ابراهیمی و استمرار آن در وجود علی<sup>(ع)</sup> دارد؟ آیا خداوند می‌خواسته با ترتیب این ولادت معجزه‌آسا اهل خانه خود را معرفی کند و با صراحت بی‌شائبه، اولیای حقیقی آن را نشان دهد؟ همان‌گونه که در قرآن می‌فرماید: «وَمَا لَهُمْ آلًا يَعْتَبِرُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلاَّ الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ». (الأنفال: ۳۴)

آیا می‌خواسته با توجیه امت اسلامی به سوی کعبه‌ای که مولد علی است، وجه حقیقی خودش را نشان دهد؟

آیا علی<sup>(ع)</sup> همان وجه الله است که برای همیشه به وسیله او خداوند به مردم توجه می‌کند، و به وسیله او مردم به خدا توجه می‌کنند؟ پس عجیب نیست اگر بولس سلامه همه کاینات را فانی ببیند و علی<sup>(ع)</sup> را باقی:

يَهْرَمُ الدَّهْرُ وَهُوَ كَالصُّبْحِ بَاقٍ      كُلَّ يَوْمٍ يَأْتِي بِفَجْرٍ جَدِيدٍ (سلامه، ۱۴۲۳: ۳۷)

؛ زیرا همه چیز فانی می‌شود و تنها چیزی که باقی ماندنی و فنا ناپذیر است همان وجه الله است: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ». (الرحمن/۵۵: ۲۶ و ۲۷)

آیا علی همان طور که در بسیاری از نوشته‌های مسیحیان به چشم می‌خورد، قلب و ضمیر امت است؟ و از این رو باید در قلب عالم؛ یعنی کعبه متولد می‌شد؟

به هر حال، مسیحیانی که این موضوع را مورد بحث قرار داده‌اند، این ولادت را از جمله ویژگیهایی معرفی کرده‌اند که منحصر به علی<sup>(ع)</sup> بوده و خداوند متعال هیچکس جز او را در گذشته و حال از این عنایت برخوردار نکرده است. همین عنایت ویژه الهی است که باعث شده، علی رغم شیوع بت پرستی در جزیره العرب، علی<sup>(ع)</sup> از بدو تولد در برابر هیچ بتی سر فرود نیاورده باشد و جز برای خالق یکتا سجده نکند و از همان زمان تولد، مقام والای امامت را که به ابراهیم<sup>(ع)</sup> عطا شده بود، دارا باشد و برای مسؤولیت‌های بزرگی برگزیده شده باشد که جز او هرگز کسی قادر به ایفای آنها نمی‌تواند باشد. جوزیف الهاشم در این باره می‌گوید:

لا قَبْلَ، لا بَعْدَ، فِي بَيْتِ الْحَرَامِ شِدَا	طِفْلٌ، وَلَا اعْتَزَّ إِلَّا بِاسْمِهِ رَجَبُ
يَوْمَ الْفَسَادِ طَعَى، وَالْكَفْرِ مُتَشَبِّرِ	وَعَطْرَسَ الشُّرْكَ وَالْأَوْتَانُ تَنْتَصِبُ
اللَّهُ كَرَمَهُ لَا «لِلسُّجُودِ» لَهَا	وَلَا بِمَكَّةَ أَصْنَامٌ وَلَا نُصُبٌ



هُوَ الْإِمَامُ فَتَى الْإِسْلَامِ كُلِّهِمْ مُنْذُ الْوِلَادَةِ أَيْنَ الشُّكُّ وَالرَّيْبُ  
(الهاشم، ۱۴۲۰: ۳۱)

یعنی، «نه قبل از او و نه بعد از او، هرگز کودکی در خانه خدا آواز سر نداده، و هرگز ماه رجب به نام کسی جز علی نبالیده است».

آن روز که فساد طغیان می‌کرد و کفر همه جا را فرا گرفته بود و شرک به خود می‌بالید و بتها در همه جا علم شده بودند،

خداوند او را تکریم فرمود؛ زیرا در برابر هیچیک از بتها سجده نکرد.

او از همان زمان ولادتش، مقام والای امامت را دارا بود. پس از چه رو در شک و تردیدی؟»

اما **نصری سلهب** که از نوشته‌هایش درباره علی<sup>(ع)</sup> چنین برمی‌آید که او پشت همه وقایع زندگی امام، به وجود امور ماورایی ایمان دارد و در تمام آنها مشیت، قدرت و اراده الهی را می‌بیند؛ ولادت او را در کعبه نیز جزئی از برنامه‌های الهی می‌داند که خداوند، آن را از پیش طراحی و اسبابش را هم خودش فراهم کرده است.

**جورج جرداق**، نویسنده و متفکر عرب مسیحی کیش، که شش کتاب بسیار ارزشمند درباره علی<sup>(ع)</sup> و شخصیت علمی، دینی، سیاسی، اجتماعی و ادبی او نگاشته است؛ این ولادت اسرار آمیز را منحصر به علی<sup>(ع)</sup> دانسته، آن را بخشی از اراده و هدف کلی جهان قلمداد کرده است؛ همان هدفی که بر اساس آن، می‌باید علی<sup>(ع)</sup> با موجودیت پیامبر درآمیزد و جزوی از ذات مقدس او گردد. اراده‌ای که طبق یک برنامه ریزی مشخص و دقیق، زمینه را فراهم کرد تا در وجود علی<sup>(ع)</sup> خصایص و ویژگی‌هایی پدید آید که هیچ کس جز او، آنها را دارا نباشد. از جمله این خصایص، ولادت علی<sup>(ع)</sup> در کعبه‌ای است که بعد از آن قبله اشواق مسلمانان گردید. او می‌گوید:

«من الروایات الثابتة، ما یلقی نوراً ساطعاً علی هذه الإرادة الكونية التي شاءت أن يكون علی شيئاً من ذات الرسول، وقد هیأت هذه الإرادة ظروفاً ومُناسباتٍ برزت فيها خصائص ما كان لأحد أن یشارك بها علیاً، فها إن علیاً وُلد فی الكعبة التي أصبحت قبله اشواق المسلمین، وكان مولده فیها بعد أن أصبحت الدعوة الإسلامية شيئاً موجوداً بذات مُحَمَّدٍ، وإن لم یکن قد أفصح عنها بعد، وكان مؤثله بیت أبي طالب أبیه، بیت مُحَمَّدٍ». (جرداق، ۱۳۲۳: ۵۵).

برخی نیز در پرتو این میلاد، سرنوشت آینده دین آسمانی را پیش بینی کرده‌اند و تولد علی<sup>(ع)</sup> را در کعبه، رمز شکست بتها دانسته‌اند. **روکس بن زائد العزیزی** که در جوانی

شخصیت بی نظیر علی<sup>(ع)</sup> او را به خود جلب کرده؛ تا جایی که در آن وقت مقاله‌ای درباره‌اش نوشته و از ترس اتهامات ظاهر نکرده است، بعدها کتابی به نام «امام علی(ع) اسد الإسلام و قدیسه» نوشته و شخصیت امام را از ابعاد و زوایای مختلف بررسی کرده و ولادت او را در کعبه مساوی شکست بتها تا ابد دانسته است: «كانت ولادته في الكعبة إيداناً بأن الأضنام قد هُزمت إلى الأبد.» (العزیزی، بی تا: ۲۵)

در اینجا بی‌مناسبت نیست به اقوال اوادیس استانبولیان نیز نظری بیفکنیم. او که ارمنی؛ ولی از نویسندگان عرب زبان و عضو «الاتحاد العالمي للمولفين باللغة العربية» است، توانسته به صراحت، رابطه بین علی<sup>(ع)</sup> و اهداف از پیش طراحی شده خداوندی، و همچنین نقش او را در رقم زدن سرنوشت آینده انسانها و سرنوشت دین الهی به وضوح بیان کند. او در کنفرانسی در بزرگداشت امام علی<sup>(ع)</sup> در دمشق، پرده از رازی بزرگ بر داشته و گفته است:

«مَوْلِدُ عَلِيٍّ (ع) فَاتِحَةٌ مُمَيَّزَةٌ بَيْنَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ... إِبْرَاهِيمُ (ع) أُرْسِلَ أَهْلَهُ إِلَى وَادٍ لَا زَرْعَ فِيهِ... وَلَكِنْ فِيهِ مَهْدٌ مُكَعَّبَةٌ الْجِهَاتِ... لِاسْتِقْبَالِ عَلِيٍّ... لِتُصْبِحَ بِذَلِكَ وَجْهَةً كُلُّ وَجْهٍ مَعَ كُلِّ الْعُصُورِ... إِبْرَاهِيمُ كَانَ يُرِيدُ زِرَاعَةَ الْكَلِمَةِ... الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ الَّتِي أَصْلُهَا ثَابِتٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ... وَ كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَرَى فِي الْكَعْبَةِ نَقْطَةَ التَّقَاءِ عَمَدِ السَّمَاءِ، وَعَلَى إِشْعَاعِ تِلْكَ النَّقْطَةِ.» (الفرْدُوسُ لِلتَّقَاةِ وَالْإِعْلَامِ، ۲۰۰۱: ۱۰۱)

کاملاً روشن است که اوادیس استانبولیان میلاد علی<sup>(ع)</sup> در کعبه را در راستای اهداف ابراهیمی و مرتبط با آن می‌بیند و او را میوه و ثمره نهالی می‌داند که ابراهیم به فرمان الهی بر زمین جزیره العرب نشانده است.

به نظر می‌رسد آنگاه که حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> هاجر و فرزندش را در آن سرزمین بی‌آب و درخت، رها کرد و خود به بیت المقدس باز گشت تا اسحاق را تکفل کند و درخت بنی اسرائیل و پیامبران آنان را در آن سرزمین بکارد و آن مناطق را با آرمانهای توحیدی آشنا کند، اسماعیل را در پناه خدا در آورد و در خانه خدا اسکان داد تا نهال توحید جهانی را بنشانند و از خداوند درخواست نمود که دل‌های مردم را به سوی ذریه او متوجه سازد؛ هنگامی که گفت: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ...» (ابراهیم/۱۴: ۳۷)

و خداوند اینچنین دعای حضرت ابراهیم را اجابت فرمود و آرام آرام آن نهال را پرورش داد و مردم اطراف جزیره العرب را به آن سو سوق داد تا آیین توحید را - که نماد آن نماز است - به پا دارند و در اوان ظهور آخرین ثمره توحید ابراهیمی که قرار بود، جهان را تحت

الشعاع تعلیمات و مناسک توحیدی قرار دهد، چهره علی<sup>(ع)</sup> را به عنوان یگانه بازمانده ذریه ابراهیمی و یگانه وارث رسالت محمدی و یگانه صاحب خانه الهی و یگانه درخت به بار نشسته‌ای که شاخه‌هایش همه جهان را در زیر سایه خود خواهد گرفت و ثمراتش همه جهانیان را تغذیه خواهد کرد، از درون خانه خود پدیدار نمود و آنگاه با فرمان: «وَأُذِّنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» (الحج / ۲۲: ۲۷)، مردم جهان را به آن سو متوجه کرد تا در سایه علی<sup>(ع)</sup> با آیین جهانی اسلام آشنا شوند و در پرتو انوار علوی از برکات الهی بهره‌مند گردند. شایان ذکر است که پژوهشگران مسیحی بعد از شناخت علی<sup>(ع)</sup> و وظیفه ملی و انسانی و دینی خود دانسته‌اند که شخصیت بی‌نظیر او را به دیگران معرفی کنند؛ زیرا او را به عنوان افتخاری برای عربها دانسته‌اند که شایسته است با وجود چنین شخصیتی بر خود بنازند و در سطح جهان مطرح شوند.

ثانیا او را پرچم هدایتی یافته‌اند که باید در بلندترین قله‌ها افراشته شود تا همه آن را ببینند و به سوی او حرکت کنند و به عنوان الگو و اسوه‌ای که دینمداران و سیاست‌گزاران و رهبران جوامع به او اقتدا نمایند و اعمال و کردار و دستورهای او را قانون زندگی قرار دهند.

ثالثا او را چون چراغی پرفروغ یافته‌اند که قادر است تمام جوامع بشری را اعم از مسلمان و غیر مسلمان روشن گرداند. لذا به حکم وظیفه دینی و انسانی در یافته‌اند که نباید شخصیت علی<sup>(ع)</sup> مخفی بماند. آنها او را بهترین مصداق برای بیان انجیل تشخیص داده‌اند؛ آنجا که حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «وَلَا يُوقِدُونَ سِرَاجًا وَيَضَعُونَهُ تَحْتَ الْمِكْيَالِ، بَلْ عَلِيَ الْمِنَارَةَ فَيُضِيءُ لِجَمِيعِ الَّذِينَ فِي الْبَيْتِ، فَلْيُضِيءْ نُورَكُمْ هَكَذَا قَدْ أَمَّ النَّاسَ لِيَرَوْا أَعْمَالَكُمْ الْحَسَنَةَ ... (انجیل متی / ۵ : ۱۴).

نصری سلهب که این قسمت از متن انجیل را در کتابش آورده و به توضیح آن پرداخته است، می‌گوید: «آنگاه که حضرت عیسی چنین سخنی را به یارانش گفت، در واقع، حقیقتی ازلی را در نظر داشت و آن این بود که خداوند در حکمت ازلی اش و در رحمت لایتناهی اش که قابل درک برای مردم نیست از میان بندگان خود مناره‌هایی دایم الاشعاع قرار می‌دهد تا وسیله هدایت کسانی باشد که می‌خواهند این دنیا را با فضیلت و نیکوکاری به آخرت رسانند».

در خاتمه گفتنی است که ولادت منحصر به فرد علی<sup>(ع)</sup> که حاکی از شخصیت منحصر به فرد اوست، حسرتی عمیق بر دل بسیاری از این پژوهشگران مسیحی نشانده و بارها آرزو کرده‌اند که ای کاش باری دیگر این پدیده اعجاب آمیز الهی تکرار می‌شد. جورج جرداق

می‌گوید: «وماذا علیک یا دنیا! لو حشدت قواک فاعطیت فی کل زمن علیاً بعقله وقلبه ولسانه وذی فقاره». (جرداق، ۱۳۲۳: ۴۲)

یعنی، «ای دنیا! چه می‌شد که تمام نیروهایت را بسیج می‌کردی و در هر برهه‌ای از زمان یک «علی» پدید می‌آوردی؛ با همان عقل و با همان قلب و با همان زبان و با همان ذوالفقارش».

### نتیجه‌گیری

اقبال روشنفکران و ادبای عرب، از جمله مسیحیان، در دوران معاصر به مطالعات اسلامی و شیعی، می‌تواند نمونه‌ای از گرایش عمومی به ارزشهای الهی در سطح جهان باشد. این ارزشها از دیدگاه پژوهشگران مسیحی عرب در وجود علی<sup>(ع)</sup> محقق و نمایان می‌شود؛ شخصیتی که هم استعدادها، مواهب و کمالات عالم مادی را در خود جمع کرده و هم از عنایات، فیوضات و اشراقات خداوند متعال در عالیتین سطح برخوردار است. از این رو است که آنان به بررسی تمام زوایای زندگی علی<sup>(ع)</sup> همت گماشته و از اولین گام او در این دنیا که همان ولادت او در کعبه است به جست و جوی حقایق و اسرار پنهان وجود او پرداخته و در معرفی او به عنوان نمونهٔ کمال بشری تلاش نموده‌اند. این تلاش در خصایص لفظی و معنایی همچنین تصویرسازیهای ادبی شاعران مسیحی عرب زبان از ولادت حضرت علی<sup>(ع)</sup> که مبین جهان بینی خاص آنان به مذهب تشیع است - به خوبی نمود یافته است؛ به گونه‌ای که اشتراکات بسیار اشعار شاعران یادشده در لفظ و معنا و تصویرسازیهای شاعرانه، گواه نزدیکی دیدگاه مسیحیان معاصر به آن حضرت است.

### منابع و مأخذ

۱. القرآن الکریم
۲. الانجیل
۳. ابن ابی الحدید، عبد الحمید. (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه؛ دار احیاء الکتب العربیة.
۴. الأنطاکی، عبدالمسیح. (۱۹۹۱م) ملحمه الإمام علی (القصیده العلویة المبارکة)؛ ط ۲، بیروت: مؤسسهٔ الأعلمی للمطبوعات.
۵. جرداق، جورج. (۱۳۲۳ق). الإمام علی صوت العدالة الإنسانية؛ ط ۱، قم: منشورات ذوی القربی.
۶. سلامة، بولس. (۱۴۲۳ش). عید الغدیر؛ ط ۱، قم: مطبعةٔ أفق انتشارات قم.

۷. ----- (۲۰۰۴م). مآثر الإمام علی بن أبی طالب والإمام الحسین فی وجدان بولس سلامه؛ بیروت: دارالحمراء للطباعة والنشر و التوفیق والتوزیع.
۸. سلهب، نصری. (۲۰۱۰م). فی خطی محمد [ویلہ] فی خطی علی؛ ط ۱، بیروت: دارالمیزان.
۹. شکور، جورج. (۲۰۰۷م). ملحمة الإمام علی (ع)؛ الطبعة الأولى، بیروت: الطباعة والتجليه SAB international.
۱۰. الصدوق، محمد بن علی. (۱۹۹۰م). الخصال؛ تحقیق علی اکبر غفاری، د.ط، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۱. صدوق، محمد بن علی. (۱۲۸۶ق). علل الشرایع؛ نجف: انتشارات حیدریه.
۱۲. العزیزی، روکس بن زائد. (بی تا). الإمام علی أسد الإسلام وقدیسه؛ بیروت: دار الكتاب العربی.
۱۳. الفردوس للثقافة والإعلام. (۲۰۰۱م). «فی رحاب مهرجان الإمام علی»، دمشق.
۱۴. المجلسی، محمدباقر. (۱۳۶۳ش). بحار الأنوار؛ تعلیق الحاج السید جواد العلوی، و الحاج الشیخ محمد الآخوندی، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۱۵. مؤسسة الحکمة. (۲۰۰۹م). علی والحسین فی الشعر المسیحی؛ ط ۱، لندن.
۱۶. الهاشم، جوزیف. (۱۹۹۹م). علویات قصائد من وحی الإمام؛ دون ط، بیروت: دون نشر.